

امریکا، عراق و نفت: فرضیه‌ها و واقعیات^۱

نویسنده: ای . اف . الحاجی

مترجم: شیوا شهم^۲

فرضیه اول: امریکا با این قصد که نیازهای آتی خود به نفت را تامین نماید، به عراق حمله نمود.
- این فرضیه رد می‌شود.

1-Alhajji, A.F. "The US, Iraq, and Oil: Myths and Realities", Dialogue, United States association for Energy Economics, Vol. ۱۲, No. ۱, March ۲۰۰۴

این مقاله در هفتم مارس سال ۲۰۰۴ میلادی توسط آقای دکتر ای. اف. الحاجی در مجله Dialogue چاپ شده است. ایشان دانشیار دانشگاه اوهایوی شمالی در رشته اقتصاد می باشد و مدارک کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری خود را به ترتیب در سال‌های ۱۹۸۷ در عربستان سعودی، ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ از دانشگاه اوکلاهما اخذ نموده است. از ایشان مقالات متعددی در نشریات علمی به چاپ رسیده است. این مقاله نیز از نتایج ارایه شده چندین مقاله در مجلات:

(Journal of Energy and Development, Middle East Economic Survey & World Oil)
برگرفته شده است.

۲- محقق اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

برخی از ناظرین استدلال کرده‌اند که امریکا به منظور کنترل و در دست گرفتن منابع عظیم نفتی عراق و ظاهراً با این قصد که این مساله سبب افزایش امنیت انرژی امریکا شده و تقاضای نفت این کشور را که دارای روندی صعودی است، تامین می‌نماید به این کشور حمله کرده است. آنها معتقدند که هدف امریکا، اطمینان یافتن از عرضه با ثبات، مستمر، ایمن، متنوع و ارزان نفت در آینده می‌باشد. بررسی دقیق سیاست انرژی امریکا، در خصوص هزینه‌ها و فوایدی که در پی کنترل و به دست گرفتن نفت عراق عاید امریکا می‌گردد و همچنین مطالعه سایر مواردی که می‌توانند به صورت بهتری امنیت انرژی امریکا را بهبود بخشند، حاکی از آن است که فرضیه یادشده تایید نمی‌شود. تهاجم امریکا به عراق و اشغال این کشور ارتباطی با اهداف سیاست انرژی امریکا ندارد. اصول سیاست انرژی امریکا، همانگونه که از سیاست انرژی حکومت بوش نیز مشخص است تغییری نکرده است.^۱ در واقع، کنترل نفت عراق توسط امریکا، با اهداف سیاست انرژی امریکا که از گذشته دور در این زمینه پایه‌گذاری شده است تناسبی ندارد. کاهش قیمت نفت و افزایش وابستگی امریکا به نفت عراق، به تحقق اهداف پایه‌گذاری شده امریکا در خصوص متنوع‌سازی منابع انرژی، وابستگی کمتر به واردات نفت خارجی، تنوع واردات نفت خام و کاهش شدت نوسانات قیمت نفت کمک نخواهد کرد.^۲

۱- سیاست انرژی بوش در بهار ۲۰۰۱ اعلام گردید. به منظور اطلاع از جزئیات اهداف سیاست انرژی رجوع شود به :

<http://www.whitehouse.gov/energy/> "Reliable, Affordable, and Environmentally sound Energy for America's Future", ۲۰۰۱.

۲- برای جزئیات بیشتر رجوع کنید به: "The US Energy Policy and the Invasion of Iraq; Does Oil Matter?" World oil, June ۲۰۰۳.

اگر هدف حکومت بوش تامین عرضه نفت به صورت با ثبات، مطمئن، متنوع و ارزان در آینده باشد، امریکا می‌تواند به وسیله حذف محدودیت‌های تجاری بر لیبی، ایران، عراق و سودان این هدف را تحقق بخشد. اگر امریکا به دنبال عرضه ارزان‌تر نفت عراق باشد، شرکت‌های امریکایی انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری در صنایع نفت عراق نخواهند داشت. چنانچه قیمت نفت کاهش یابد، به تبع آن حاشیه سود کاهش می‌یابد و دیگر دلیل و علتی منطقی برای سرمایه‌گذاری نمی‌توان یافت. آیا توجیهی وجود دارد که شرکت‌های نفتی امریکایی در حالی که سرمایه‌گذاری در عراق، می‌تواند تاثیر منفی بر عملیات آنها در سایر مناطق جهان داشته باشد نسبت به سرمایه‌گذاری در این کشور اقدام نمایند؟

در واقع، نفت عراق دقیقا به میزانی که برخی از کارشناسان ادعا کرده‌اند ارزان قیمت نمی‌باشد. موقعیت جغرافیایی عراق نشان می‌دهد که عراق کشوری تقریبا بسته است. حمل و نقل نفت عراق از طریق خطوط لوله متعدد سبب شده است که نفت خام عراق در مقایسه با نفت خام عربستان سعودی و کویت، گرانتر باشد. هنگامیکه مردم عراق خود دولت حاکم برکشورشان را انتخاب کنند، قراردادهای نفتی این کشور آن‌طور که برخی از کارشناسان می‌اندیشند پرفایده نخواهد بود. یک دولت دموکراتیک عراقی ثروت نفت عراق را به هدر نخواهد داد.

امریکا به قیمت پایین تر نفت علاقمند نمی‌باشد. برخی مطالعات نشان می‌دهد که قیمت پایین تر نفت، تولید داخلی انرژی و امنیت ملی امریکا را تهدید می‌نماید. بررسی‌ها و مطالعات مذکور نشان می‌دهند که هنگام کاهش قیمت نفت طی سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ تولید نفت امریکا کاهش یافته و بالعکس، وابستگی این کشور به واردات نفت، تقاضای داخلی و آلودگی محیط زیست را افزایش داده و سبب از دست رفتن بیش

از ۲۰۰ هزار فرصت شغلی گردیده است.^۱ الحاجی و ویلیامز (۲۰۰۳) مدارکی دال بر رابطه معکوس بین قیمت نفت و وابستگی امریکا به نفت ارائه داده‌اند. برای مثال، افزایش قیمت نفت در سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰، موجب شد که وابستگی امریکا به واردات (نسبت به کل مصرف نفت) در اوایل دهه ۱۹۸۰، کاهش یابد. کاهش قیمت نفت در اواسط دهه ۱۹۸۰ نیز روند مذکور را معکوس نمود و وابستگی امریکا به واردات را به‌طور قابل توجهی افزایش داد.^۲

فرضیه دوم: امریکا قصد دارد نفت عراق را به دلیل ارزش جغرافیای سیاسی آن کنترل نماید، نه به دلیل ارزش اقتصادی آن.

- این فرضیه تایید می‌شود.

آنهایی که معتقدند امریکا به عراق حمله کرد تا به اهداف مرتبط با سیاست انرژی خود دست یابد، نظر فوق را رد می‌کنند. این عده به برخی واقعیات از جمله تعجیل ارتش امریکا در کنترل تاسیسات تولید نفت در ساعات اولیه تهاجم و تقدم آن به سایر اهداف استراتژیک این کشور اشاره دارند. در ضمن از مسایلی نظیر اینکه چرا دولت امریکا حتی قبل از حمله به عراق، قراردادهای شرکت‌های خدمات نفتی را امضا کرد، و اینکه چرا وزارت نفت عراق به وسیله بمباران صدمه ندید و یا چرا ارتش امریکا علیرغم

۱- برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

Alhajji, A.F. "What have we learned from lower oil prices?", OPEC Review. Vol.۲۵, No.۳, September ۲۰۰۱.

۲- Alhajji, A. F. & James Williams "Measures of Petroleum Dependency and Vulnerability in OECD Countries?" Middle East Economic Survey, Vol.۴۶, No.۱۶, April ۲۰۰۳.

ناکامی در دفاع از موزه بغداد، وزارت نفت عراق را از هر گونه آسیب دیدگی محافظت کرد، ابراز تعجب می‌کنند.

این منتقدین بایستی در نظر داشته باشند که اهداف سیاست انرژی آمریکا از اهداف سیاست خارجی این کشور متمایز است. ملاحظات سیاست خارجی به طور تاریخی مهمتر از سیاست "اعلام شده" انرژی بوده، به طوری که بررسی تاریخی نشان می‌دهد که ملاحظات سیاست خارجی منجر به اتخاذ سیاست "واقعی" انرژی - که با اهداف سیاست اعلام شده انرژی در تناقض است - گردیده است. در واقع این وزارت امور خارجه آمریکا (و نه اداره انرژی این کشور) است که سیاست "واقعی" انرژی را دیکته می‌نماید. سیاست‌های مختلف "اعلام شده" انرژی، بر تشویق بهینه سازی مصرف و تعریف جایگزین برای نفت - که منجر به کاهش وابستگی آمریکا به نفت خارجی می‌گردد - تاکید دارند. سیاست "واقعی" انرژی آمریکا که توسط وزارت امور خارجه این کشور در زمان کاهش قیمت نفت در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ اتخاذ گردید، موجب افزایش وابستگی آمریکا به نفت خارجی شد. به این ترتیب حمله به عراق و اشغال آن می‌تواند به صورت هم ردیف و در تناظر با سیاست "واقعی" انرژی آمریکا در نظر گرفته شود. اهداف سیاست خارجی بر اهداف سیاست انرژی مقدم است.

نقشی که حکومت بوش برای نفت عراق تعیین کرده، نقشی ژئوپلیتیک است. قرار نیست نفت عراق بدعتی در سیاست انرژی آمریکا ایجاد نماید. در حالی که در سیاست انرژی آمریکا نیازی به کنترل نفت عراق احساس نمی‌شود، اهداف سیاست جاری خارجی آمریکا به صورت برنامه‌ریزی شده‌ای نیازمند چنین کنترلی است. چرا که نفت منبع تقویت دشمن است. کنترل میادین نفتی توسط آمریکا دشمن را تضعیف نموده و او را از این منبع اصلی قدرت محروم می‌نماید. بعلاوه آمریکا باید برای کاهش فشار به

پرداخت کنندگان مالیات در امریکا از درآمدهای نفتی به منظور جبران بار مالی ناشی از تغییر رژیم در عراق استفاده نماید. کنترل نفت عراق به امریکا اجازه می‌دهد که از مشارکت گروه‌هایی که آنها را برای حکومت در عراق نامناسب می‌داند ممانعت به عمل آورد. هرکس کنترل نفت عراق را در دست داشته باشد سرنوشت و آینده عراق را رقم خواهد زد.

از دهه ۱۹۳۰ نفت منبع اصلی قدرت در عراق بوده است. کنترل منابع نفتی، تصاحب‌کنندگان این منابع را قادر به اعمال فشار بر مردم از طریق تهدید، ارعاب و ولخرجی در هزینه‌ها جهت تطمیع هواداران رژیم می‌نماید. کنترل دومین ذخیره نفتی جهان، منبع عظیم قدرت داخلی و بین‌المللی صدام به شمار می‌آید. صدام به‌طور کامل دریافت که نفت کلید اعمال قدرت در عراق است. بنابراین، زمانی که تهاجم امریکا قریب الوقوع گردید، وی تهدید کرد که میدان‌های نفتی عراق را به آتش می‌کشد. بخش وسیعی از ویرانی‌ها و تخریب تاسیسات و خطوط لوله نفتی عراق، نشانگر این واقعیت است که کنترل نفت به معنی کنترل عراق است. اما امریکا ماه‌ها قبل از حمله به عراق با برنامه ریزی برای تامین امنیت میدان‌های نفتی این کشور و نه به دلیل افزایش عرضه نفت امریکا و یا کاهش قیمت نفت بلکه به منظور محروم نمودن صدام از منبع قدرت و سرانجام استقرار یک دولت جدید یکپارچه عراقی، اقدام نمود. حکومت بوش از نفت به منظور تامین مالی استقرار حکومت مورد نظر خود، رژیمی معتدل و میانه‌رو که برنامه‌های محافظه کارانه جدیدی را رواج خواهد داد، استفاده خواهد کرد. همچنین امریکا از نفت به عنوان اهرمی در دستیابی به مقاصد سیاسی خود در عراق استفاده خواهد کرد. بنابراین نفت به خودی خود هدف تهاجم امریکا نبوده است، بلکه بیشتر

ابزار اصلی دستیابی به اهداف جغرافیای سیاسی از جمله ایجاد و استقرار یک رژیم دوست و با ثبات در عراق می‌باشد.

فرضیه سوم: امریکا صنعت نفت عراق را خصوصی خواهد کرد.

- در خصوص بخش پایین دستی این فرضیه تایید، اما در مورد بخش بالا دستی رد می‌شود.

ماه‌ها قبل از تهاجم امریکا به عراق، چندین مقاله به خصوصی‌سازی صنعت نفت عراق توسط امریکا اشاره داشتند. اشغال سریع عراق برخی از نویسندگان را به ارایه پیشنهادهایی مبنی بر خصوصی‌سازی کامل و فوری صنعت نفت عراق (شامل ذخایر نفتی) برانگیخت. از آنجا که امریکا با واقعیات ناخوشایند اشغال عراق و بازسازی این کشور در ماه‌های گذشته روبرو شد، هیجان حاصل از عملیات اشغال به سرعت فروکش کرد. گزارش‌های اخیر حاکی از آن است که مشاوران امریکایی و مقامات رسمی عراقی به ایجاد تعدادی شرکت ملی نفت بدون خصوصی‌سازی بخش بالا دستی در عراق تمایل دارند.^۱

خصوصی‌سازی صنعت نفت در عراق مساله‌ای بسیار پیچیده و گیج کننده خواهد بود. به هر حال دولت آتی عراق، خصوصی‌سازی بخش نفت را در اولویت کار خود قرار نخواهد داد. بعلاوه، خصوصی‌سازی بخش نفت ایجاد اشتغال نخواهد کرد. خصوصی‌سازی صنعت نفت سبب تضعیف کنترل دولت بر کشور از هم پاشیده عراق

۱ - "State-Run oil Company is Being Weighed for Iraq" The Wall Street Journal. January ۷, ۲۰۰۴.

خواهد شد.^۱ عراق ذخایر نفتی خود را "نباید" خصوصی نماید و خصوصی نخواهد کرد. تمامی عقاید و باورهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی در تضاد با این مساله می‌باشند. در عین حال، عراق می‌تواند خصوصی‌سازی شرکت‌های نفتی (از جمله شرکت‌های حمل و نقل و توزیع) را مورد توجه قرار دهد. اما این سوال مطرح است که چرا عراق صنعت نفت خود را در اوایل دهه ۱۹۷۰ ملی نمود؟ تاریخ نشان می‌دهد که از دهه ۱۹۴۰، عوامل اقتصادی، سیاسی، قانونی، ایدئولوژیکی و مذهبی به ملی‌سازی صنعت نفت عراق کمک کرده‌اند. ملاحظات ایدئولوژیکی و مذهبی نسبت به سایر عوامل در درجه نخست قرار داشتند. اگرچه اسلام ملی‌سازی اموال خصوصی را منع نموده است، لیکن روحانیون و سیاستمداران مسلمان معتقد بودند بین اشغال، قدرت خارجی و شرکت‌های بین‌المللی نفتی ارتباط وجود دارد. آنها عواملی نظیر کنترل‌های خارجی، حمله به حقوق انسانی و اتلاف ثروت ملی که منجر به فقر و کاهش درآمد شخصی می‌گردد را از عوامل اساسی ملی‌سازی صنعت نفت عنوان نمودند. در تمامی موارد، فقها، ملی‌سازی را به عنوان تدبیری "عادلانه" برای بازگرداندن اموال به مالکان اصلی خود اعلام نموده‌اند. آیا نظر آنها در جریان اشغال عراق توسط امریکا یا انگلیس تغییر کرده است؟

وضعیت عراق نشان می‌دهد که طرفداران ملی‌سازی صنعت نفت که از سی سال پیش فعال بوده‌اند، هنوز وجود دارند. در واقع، اشغال اخیر عراق نیز این مساله را تشدید کرده است. این روزها، متفکرین حقوقی و مذهبی، هرگونه قرارداد خصوصی‌سازی، اعطای امتیاز انحصاری و رابطه تجاری را "بی اعتبار" تلقی می‌نمایند. به عقیده آنان،

۱- Alhajji. A.F. "Privatization and Employment: Evidence from Developing Countries and its Implications for Iraq" Middle East Economic Survey, Vol. ۴۶, No. ۴۳, October ۲۰۰۳.

چنین قراردادهایی عموماً در دوره "اجبار و فشار" ناشی از اشغال کشور شکل گرفته اند. آنها همان مذاکراتی را که متفکرین مذهبی و حقوقی در زمان ملی سازی صنعت نفت ایران و عراق استفاده می کرده اند، به کار خواهند گرفت. از دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ فتوهای مذهبی، ملی سازی ذخایر نفتی را مجاز اعلام نمود. فقها معتقدند، اعطای امتیازات انحصاری نفت "تحت فشار" صورت گرفته و شرکت های نفتی خارجی از حقوق قانونی جهت نگهداری از ذخایر برخوردار نبوده اند. بنابراین، ملی سازی ذخایر نفتی، اصول اسلامی را که از "حق مالکیت" حمایت می نماید، نقض نمی کند.

اکثر اندیشمندان اسلامی معتقدند که ذخایر نفتی متعلق به امت اسلام بوده که شامل نسل های آینده نیز می باشد. ثروت مذکور که نمی تواند خصوصی بشود، نزد دولت امانت می باشد. فقهای اسلامی اجازه قرارداد با شرکت های نفتی خارجی را مادامی که این شرکت ها از نفت برای تسلط بر حیات سیاسی- اجتماعی کشور استفاده ننمایند، صادر کرده اند. این تمایز میان ذخایر نفتی و شرکت های اجرایی نشان می دهد که دولت آتی عراق تمایلی نسبت به خصوصی سازی ذخایر نفتی ندارد، اما احتمال دارد که شرکت های نفتی را خصوصی نماید. دیدگاه فقهای اسلامی با دیدگاه اکثر محققان غربی در یک جهت می باشد. در سال های اخیر بسیاری از کشورها (شامل آرژانتین، برزیل و روسیه) شرکت های نفتی خود را خصوصی کرده اند. اما حتی یک کشور مهم تولید کننده نفت، ذخایر نفتی خود را خصوصی نکرده است. در روسیه نیز خصوصی سازی جزئی بوده است. دولت روسیه هنوز بخشی از سهام شرکت های نفتی را که قبلاً دولتی بوده اند، تحت مالکیت خود نگاه داشته است. در انگلستان، زادگاه سرمایه داری و بازار آزاد، دولت هنوز مالک ذخایر نفتی است. دولت امریکا هنوز مالک ذخایر نفت و گاز در مناطق تحت مالکیت دولت و مناطق دریایی می باشد.

مرور ادبیات خصوصی‌سازی نشان می‌دهد که کشورها بدون یک دولت مرکزی مقتدر و با ثبات نمی‌توانند خصوصی‌سازی نمایند. عراق قبل از اعمال هرگونه برنامه در جهت خصوصی‌سازی به ثبات سیاسی و یک دولت مرکزی قوی نیاز دارد. در واقع، خصوصی‌سازی پیش از موعد در هر بخش از صنعت نفت، مشتمل بر بخش‌های پایین دستی، هر دولتی را که در آینده کنترل عراق را به‌دست گیرد، تضعیف خواهد کرد.

فرضیه چهارم: عراق اوپک را ترک خواهد کرد.

- این فرضیه رد می‌شود.

برخی از نویسندگان پیش بینی کرده بودند که تهاجم امریکا به عراق منجر به خصوصی‌سازی صنعت نفت عراق، کناره‌گیری عراق از اوپک و بالتبع افول اوپک خواهد شد. برخی دیگر از نویسندگان و تحلیل‌گران معتقدند که مشکلات افزایش ظرفیت تولید نفت و همچنین نیاز بسیار مبرم عراق به درآمدهای نفتی، این کشور را وادار خواهد ساخت تا با اعضای اوپک همکاری نماید. به نظر می‌رسد که هر دو استدلال ذکر شده خارج از موضوع می‌باشد. عراق ظرفیتی محدود دارد. این کشور در حد ظرفیت و بدون توجه به سهمیه تعیین شده از سوی اوپک، نفت تولید خواهد کرد. این مساله که عراق از اعضای اوپک باشد یا نباشد اهمیت چندانی ندارد. عراق نیز دقیقاً مانند روسیه و دیگر تولیدکنندگان نفتی غیر اوپک، از کاهش تولید اوپک منفعی به‌دست خواهد آورد. اگر عراق از اقتدار بازار اوپک منفعی به‌دست آورد، در اوپک باقی خواهد ماند. البته اقتدار بازار اوپک مورد سوال می‌باشد. برخی از محققان اینگونه استدلال می‌کنند که اوپک تولیدکننده‌ای غالب در بازار جهانی نفت نمی‌باشد و بنابراین در بازار صاحب قدرت

نمی‌باشند.^۱ در این میان تنها عربستان سعودی قدرت بازار را در اختیار دارد. ظرفیت تولید مازاد عربستان سعودی، این کشور را در میان تولید کنندگان به یک تولید کننده غالب تبدیل کرده است. اگر اوپک فاقد اقتدار در بازار باشد، عراق از عضویت در اوپک منافعی به دست نخواهد آورد. عراق نقش مهمی در بازار نفت نخواهد داشت مگر اینکه ظرفیت تولید قابل توجهی ایجاد نماید که این موضوع طی ۲۰ سال آینده نیز محتمل نمی‌باشد.

اوپک مجموعه‌ای از صادر کنندگانی است که مالک ذخایر نفتی و تصمیم گیرنده در زمینه میزان تولید نفت می‌باشند. هر کشور تولید کننده‌ای که تبدیل به یک واردکننده خالص نفت شود باید سازمان صادرکنندگان نفت را ترک نماید.^۲ عراق دارای ذخایر عظیم نفتی است. تحلیل‌گران انتظار دارند که عراق برای مدت‌های طولانی صادرکننده‌ای بزرگ باشد.

اوپک اعضا را ملزم به رعایت سهمیه‌های تعیین شده از سوی سازمان نموده است. اکثر مالکین خصوصی ذخایر نفتی از اتخاذ تصمیم توسط دولت‌های کشورهای تولید کننده نفت در خصوص میزان تولید نفت ممانعت خواهند نمود. کشورهایی که صنعت نفت خود را خصوصی نمایند و توانایی تصمیم‌گیری در مورد تولید را از دست دهند، سازمان را ترک خواهند کرد. آنها نمی‌توانند شرکت‌های خصوصی را وادار نمایند که از سهمیه‌های تعیین شده توسط اوپک پیروی کنند. این مشکل از جمله دلایلی بود که در دهه ۱۹۹۰ منجر به خروج کشورهای گابن و اکوادور از اوپک شد.

۱- برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

Alhajji, A. F. "OPEC Market Behavior: ۱۹۷۳-۲۰۰۳" in Encyclopedia of Energy. ۲۰۰۴. Elsevier.

۲- این امکان وجود دارد که اندونزی یک واردکننده خالص نفت شود و سازمان را نیز ترک نماید مگر اینکه اکتشافات اصلی جدیدی در سال آینده انجام پذیرد.

بنابراین، این احتمال وجود دارد که عراق نیز در صورتی که قسمت اعظم صنعت نفت خود را خصوصی سازد و تصمیم گیری برای تولید نفت را هم به شرکت‌های نفتی واگذار نماید، از اوپک خارج شود. اگر چه برخی از کارشناسان حقوق بین‌الملل اینگونه استدلال می‌کنند که عراق ممکن است شرطی را در قراردادهای نفتی خود با شرکت‌های بین‌المللی نفتی اضافه نماید مبنی بر اینکه دولت عراق مجاز به تحمیل سهمیه تولید تعیین شده توسط اوپک بر این شرکت‌ها باشد. معضل زمانی ایجاد می‌شود که دولت‌های شرکت‌های بین‌المللی نفتی با هدف محدود نمودن تولید و تثبیت قیمت‌ها، تبنانی میان شرکت‌ها را ممنوع نمایند.

سازمان کشورهای صادرکننده نفت دارای یک مرکز تحقیق است که در آنجا کارشناسان تمام کشورهای عضو، بازار انرژی جهان را بررسی کرده و قیمت و تقاضای نفت را پیش بینی می‌کنند. عراق از تقسیم هزینه این تحقیق با سایر کشورها منتفع می‌گردد. اگر عراق از اوپک خارج شود، باید مرکز تحقیقات مشابهی را تاسیس و امکانات مورد نیاز برای انجام چنین تحقیقاتی را خود به تنهایی فراهم و تمام اطلاعات و داده‌های آماری تاریخی (از گذشته تاکنون) را خریداری نماید. اگر عراق صنعت نفت خود را خصوصی نماید، شرکت‌های نفتی خود تحقیقات لازم را انجام می‌دهند و عراق انگیزه چندانی برای عضویت در اوپک نخواهد داشت. اما استدلال‌هایی که از کناره گیری عراق از اوپک طرفداری می‌نمایند اساساً بحث برانگیز می‌باشند. عراق بخش‌های بالادستی خود را بنا به دلایلی که در فوق به آن اشاره شد خصوصی نخواهد نمود.

کارکرد اوپک صرفاً برای نفت نیست. به‌طور تاریخی، اجلاس‌های اوپک [بهانه لازم را برای برقراری] ارتباطات قاعده‌مند سیاسی میان دشمنان را فراهم نموده است. گاهی اوقات اوپک تنها وسیله ارتباطات سیاسی میان عراق و ایران در زمان جنگ [تحمیلی]

عراق [علیه] ایران و بین عراق و کویت، بعد از حمله عراق به کویت در ۱۹۹۰ بوده است. عربستان سعودی، ایران، قطر و لیبی نیز از همین مکانیزم گه‌گاهی استفاده کرده‌اند. عراق هنوز به دلیل همین ارتباطات سیاسی، نیازمند عضویت در اوپک است. خصوصاً اینکه بعضی از اعضای بزرگ اوپک (عربستان سعودی، ایران و کویت) کشورهای همسایه عراق بشمار می‌آیند. این نکته نیز دارای اهمیت است که حکومت موقت امریکا در عراق، در درجه اول توسط اوپک و نه سازمان ملل یا اتحادیه عرب به رسمیت شناخته شد.

برخی از اعضای اوپک می‌توانند بر سیاست جهانی تاثیر گذارند و از طریق اوپک نظریات خود را سریعتر و جامع‌تر به گوش جهانیان برسانند. عراق دقیقاً عضوی از اوپک است که نیازمند هر فرصتی برای بالا بردن و ارتقای موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای خود می‌باشد. اوپک چنین شرایطی را برای عراق فراهم می‌نماید.

لذا، عراق تنها زمانی که صنعت نفت خود را خصوصی نماید از اوپک خارج می‌شود. اما خصوصی‌سازی کامل تا حد زیادی نامحتمل به نظر می‌رسد. زمان بسیار زیادی طول می‌کشد تا عراق تمام بخش‌های صنعت نفت خود را خصوصی نماید و تصمیمات خاص تولید را به شرکت‌های نفتی واگذار کند. بنابراین در حال حاضر عراق در اوپک باقی خواهد ماند و از منافع اقتصادی و سیاسی عضویت در این سازمان منتفع خواهد گردید.